

دیدگاه یوری روبین درباره تفسیر آیه اول سوره علق؛

بررسی و نقد

علی قانع اردکانی^۱

معصومه غفاری^۲



چکیده

یوری روبین، از اسلام شناسان غربی، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی پیرامون اسلام آغازین با تأکید بر قرآن، تفسیر قرآن و سیره و حدیث در مدخل دائره المعارف قرآن لایدن به چاپ رسانده است. یکی از مقاله‌های ایشان «نکاتی در تفسیر نخستین آیات سوره علق» است. روبین در این مقاله نوشته است، آیه اول سوره علق به معنای تشویق پیامبر ﷺ به خواندن قرآن، رواج پیدا کرده است و همین امر باعث شده تا تفسیر ابو عبیده، مفسر قدیمی‌تر که معتقد است این آیه پیامبر ﷺ را تشویق به ستایش خداوند کرده است؛ به فراموشی سپرده شود. وی برای اثبات ادعای، به آیات و روایاتی در مورد این آیه، به تفاسیر متقدمین استناد کرده است. نگارنده در این مقاله با روش تحلیلی انتقادی در ضمن گزارش دیدگاه روبین، به نقد آن پرداخته و مقاله وی را از جهت محتوایی، منبعی و روشی نقد کرده و بر صحت نداشتن آنها اقامه دلیل کرده است و تفسیر رایج را مناسب‌ترین تفسیر یافته است.

واژگان کلیدی: یوری روبین، آیه اول سوره علق، باسم ربک، مستشرقان.

۱. مدرس حوزه و دانشگاه، دکتری تفسیر و علوم قرآن Ghanei83@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ جامعه الزهراء گرایش تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول) mgh55@chmail.ir

مقدمه

خاورشناسان، از جمله پژوهشگرانی‌اند که با انگیزه‌های متفاوتی به تحقیق درباره اسلام و منابع اسلامی می‌پردازند و در این باره به نشر کتاب‌ها و مقالات گسترده‌ای اقدام می‌کنند. برخی از این مستشرقان مُنصف و حقیقت‌جو، هدفشان از تحقیق، ارائه واقعیت به مخاطبان است و می‌کوشند در مسیر صحیح پژوهش گام بردارند. اما گروهی از آنها به دلیل کینه و دشمنی که با اسلام دارند، هدفشان ضربه زدن به اسلام و تضعیف مبانی آن است. (رک، برداشت از اهداف مستشرقان، رضوان عمر بن ابراهیم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸) از این رو، با دروغ‌پردازی و سیاه‌نمایی در پی مخفی کردن واقعیت‌های دینی‌اند. بنابراین، ضرورت دارد، پژوهشگران دینی برای دفاع از دین و پاسخ به شبهات مستشرقان به مطالعات و بررسی پژوهش‌های مستشرقان و بیان قوت‌ها و ضعف‌های آنها بپردازند.

لذا ضرورت دارد با بررسی مقاله یوری روبین - که به نکاتی درباره آیه اول سوره علق (اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) اشاره کرده است و در کتابی به نام زبان قرآن، تفسیر قرآن، که مجموعه مقالاتی از برخی قرآن‌پژوهان غربی است که، پیشتر از سوی مترجم و قرآن‌پژوه زبردست آقای مرتضی کریمی‌نیا، ترجمه شده و در مجلات مختلف به چاپ رسیده‌اند - دلایل ضعیفی را که برای اثبات مدعای خود آورده است، مورد نقد قرار دهد و تفسیری را که اکثراً مفسران فریقین از این آیه دارند را به اثبات رساند.

نگارنده مقاله‌ای مستقل درباره آیه «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ...»، که به نقد دیدگاه روبین پرداخته باشد، ندیده است؛ هرچند در مقالات دیگری در باب آیه نخستین سوره علق بحث‌های تفسیری انجام گرفته است؛ اما مقاله‌ای که به تحلیل مقاله یوری روبین بپردازد یافت نشد. از این رو این مقاله در نوع خود مقاله‌ای مستقل درباره مقاله «نکاتی درباره آیه اول علق»، اثر یوری روبین است که در مقام تحلیل و ارزیابی دیدگاه وی درباره این آیه به نگارش درآمده است.

معرفی یوری روبین

وی در سال ۱۹۴۴م، در کربات اونو، از توابع تل‌الرّبیع (تل‌آویو) از شهرهای فلسطین اشغالی به دنیا آمد. پس از دوره کارشناسی وارد مرکز زبان و ادبیات عرب دانشگاه تل‌آویو شد و در سال ۱۹۷۵م، از رساله دکتری خود که درباره زندگی‌نامه و سنت پیامبر ﷺ در صدر اسلام بود، دفاع کرد. سپس در دانشکده عربی دانشگاه تل‌آویو، حبر و فلسطین اشغالی مشغول به تدریس شد و پس از ۴۱ سال تدریس، بازنشسته شد.



وی افزون بر عضویت در مؤسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه عبری اورشلیم، استاد برجسته دانشگاه تل‌آویو و از اعضای هیئت مشورتی دائرة المعارف قرآن بوده و آثاری متعدد، اعم از کتاب و مقاله در مطالعات اسلامی نوشته است که عمدتاً در مورد شخصیت پیامبر اسلام ﷺ است. او همچنین چندین مدخل از دائرة المعارف قرآن را به سرپرستی خانم مک اولیف در لایدن به چاپ رسانده است. در مجموع، هجده مدخل از مدخل‌های دائرة المعارف اسلام در دو ویرایش دوم و سوم را یوری روبین نگاشته است. پژوهش‌های وی پیرامون اسلام آغازین، با تأکید بر قرآن، تفسیر قرآن و سیره و حدیث اسلامی است، به همین دلیل است که در تحقیقاتش به وقایع و تاریخ قبل از ظهور اسلام توجه ویژه داشت؛ چرا که وقایع قبل از اسلام را زمینه‌ای برای پیدایش اسلام می‌داند و از نظر او آثار و فرهنگ آن دوران در اسلام نمود بیشتری دارد. از این رو، او با مطالعه منابع مختلف اسلامی و غیر اسلامی، در صدد یافتن تاریخ حقیقی و جریان‌های واقعی مربوط به عصر پیامبر ﷺ است (مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبان‌های اروپایی، به نقل از سایت گروه تاریخ مجتمع عالی امام خمینی).^۱

روبین، در چند کتاب و مقاله، به طرح گرایش‌ها و باورهای خود پرداخته و بیشترین حوزه مطالعاتی او بر روی قرآن کریم، تفسیر و حدیث، سیره و تاریخ صدر اسلام بوده است. بیشتر مقالات روبین از سوی مسلمانان به نقد و چالش کشیده شده‌اند.

از جمله مقالات یوری روبین که نقد و بررسی شده‌اند عبارت‌اند از:

- «نقد دیدگاه یوری روبین درباره نام‌ها و القاب پیامبر»، رضایی هفتادر، حسن و مهدی همتیان، (۱۳۹۸)، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۶، ص ۹-۲۲؛

- «آسیب‌شناسی دیدگاه یوری روبین درباره "اصالت وحی"»، رضایی هفتادر، حسن و مهدی همتیان، (۱۳۹۵)، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۰، ص ۶۳-۸۴؛

- «نقدی بر دیدگاه یوری روبین درباره تفسیر کلمات "مَزْمَل" و "مَدَثَر" در مقاله رسول جامه به خود پیچیده»، محمد سبحانی یامچی و احد داوری چلقائی، فاطمه محرمی، (۱۳۹۸)، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۲۹-۴۸؛

- «تحلیل انتقادی دیدگاه یوری روبین در اقتباس آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» از کتاب مقدس»، رضایی هفتادر، حسن و نسیمه رضایی، (۱۳۹۷)، پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۴۵-۶۶؛

- «تحلیل و نقد مقاله "انبیا و نبوت" در دائرة المعارف قرآن»، رضایی هفتادر، حسن و حسین علوی مهر، (۱۳۸۷)، در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۷، ص ۶۵-۸۱؛

1. The shrouded messenger: on the interpretation of al-Mazzammil and al-Muddaththir", in Jerusalem Studies in Arabic and Islam (1993) 16 pp. 96-107.

- «دستان ابولهب، تحلیل انتقادی نظریه اری روبین درباره آیه نخست سوره "مسد"، معارف، مجید و حسام امامی دانالو، (۱۳۸۸)، ترجمان وحی، شماره ۲۵، ص ۶۰-۶۶؛ اما یکی دیگر از مقالات روبین که درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چاپ رسانده، مقاله مربوط به «تفسیر آیه اول علق» است که از سوی آقای مرتضی کریمی نیا به فارسی ترجمه شده و در این مجال همین مقاله نقد و بررسی خواهد شد.

روبین در این مقاله ادعا می‌کند: «این «اقرأ» ای که در سوره علق، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به ابلاغ پیام وحیانی قرآن شده است، رایج‌ترین نظریه می‌شود. تفسیر ابو عبیده که می‌گوید: سوره علق پیامبر را به ستایش نام پروردگار ترغیب و توصیه می‌کند، تقریباً به کلی فراموش شده است.» در توضیح این ادعا باید گفت: آنچه از این آیه در ذهن ما حک شده این‌گونه است: «بخوان به نام پروردگارت». و برداشت عموم تفسیرها از این آیه آن است که خداوند در آن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تشویق و ترغیب به خواندن قرآن کرده است. اما در این مقاله سعی شده تا یکی از تفسیرهای قدیمی در این باب را که امروزه به فراموشی سپرده شده، بازسازی شود. این تفسیر معنای دیگری به آیه می‌دهد که در آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به ستایش نام پروردگار ترغیب می‌کند، نه خواندن قرآن (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی مقاله یوری روبین

با توجه به آنچه در مقاله روبین آمده است، مقاله وی از جهت محتوایی، منبعی و روشی ارزیابی می‌شود:

۱. نقد محتوایی

۱-۱. نقد و بررسی از جهت ادبیات عرب

۱-۱-۱. زائد نبودن «باء» در آیه «بِاسْمِ رَبِّكَ...»

ادعای روبین

روبین «اقرأ بِاسْمِ» را با دیگر آیات قرآنی که مشتمل بر «بِاسْمِ رَبِّكَ» هستند مقایسه کرده و گفته است تنها سه آیه دیگر این چنینی در قرآن وجود دارند که در هر سه آنها «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» آمده است؛ مثل آیه ۷۴ سوره واقعه و آیه ۵۲ سوره حاقه. و در آیه اول سوره اعلی که در این آیه اخیر «باء» نیامده است. روبین از همین مشابهت ظاهری در ساختار این آیات به این نتیجه



رسیده است که «باء» در آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» زائده است. او برای تأیید نظر خود از تفسیرهای متقدم اسلامی که به صراحت «باء» را در این آیه زائده می‌دانند، فقط ابو عبیده را نام می‌برد و شواهد قرآنی و روایی می‌آورد که در آنها «باء» زائده است؛ یعنی آمدن و نیامدن «باء» تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند و نتیجه می‌گیرد که بهتر است همانند ابو عبیده و ابن قتیبه، «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» را معادل «اقْرَأْ اسْمِ رَبِّكَ» بدانیم (همان).

ارزیابی

با توجه به اینکه روبین از اول مقاله سعی دارد با دلایل مختلف زائده بودن «باء» را اثبات کند، از این رو، پاسخ مفصلی در رد ادعای وی آورده شده است، تا اثبات شود پذیرش زائده بودن حرف جرّ «باء»، با چالش‌هایی مواجه است.

اول اینکه همه نحویان قائل به این مطلب نیستند چون از نحویان کسانی هستند که این مطلب را نپذیرفته‌اند (برای مثال، ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۲۳). اما برخی نیز حرف جرّ «باء» را در بعضی از آیات قرآن کریم، زائده دانسته‌اند (برای مثال، ر.ک: همان‌جا، سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸۶). زائده دانستن حرف جرّ «باء» در آیاتی مانند آیه «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴) معمولاً قیاسی و ضابطه‌مند است و در موارد دیگر بدون قرینه و دلیل زائده دانستن آن مشکل است. از همین رو، باید برای زائده دانستن آن در جملات، دلیلی اقامه شود.

گفتنی است که در بیشتر موارد حرف جرّ «باء» در جملات منفی به صورت زائده است و آن هم بر سر خبر «لیس»، یا «ما»ی نافیه ظاهر می‌شود. مانند آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶)، یا آیه «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲). البته این به معنای آن نیست که در قرآن کریم در جملات مثبت حرف جرّ «باء» به صورت زائده وجود ندارد.

برای مثال، در آیه «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (نساء: ۶) یا آیه «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء: ۷۹) ادوات نفی وجود ندارد و از همین رو، جملات مثبت هستند؛ ولی با وجود این، برخی حرف جرّ «باء» را در این آیات زائده دانسته‌اند (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۲۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸۶)؛ اما در چنین مواردی نیز ضابطه وجود دارد و آن عبارت است از اینکه فعل «کفی» آن هم تنها اگر به معنای «حسب» باشد یا در صیغه تعجب «افعل به»، مانند «أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ» (مریم: ۳۸) حرف جرّ «باء» به صورت زائده هم می‌تواند به کار رود؛ اما در آیه «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۳۷)، به سبب اینکه «کفی» به معنای «وقی» است، حرف جرّ بر سر

فاعل آن نیامده است (رک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸۶).

بنابراین، زائده دانستن حرف جرّ «باء» معمولاً دارای ضابطه است و کمتر پیش می‌آید که به صورت سماعی باشد و باید توجه داشت که اگر آن را در برخی آیات، مانند «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (واقعه: ۷۴) زائده دانسته‌اند، به سبب این است که ترکیب مشابه در آیات قرآن کریم بدون حرف جرّ «باء» وجود دارد، مانند آیه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی: ۱). پس می‌توان به صورت سماعی آن را زائده دانست، اما درباره آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱) افزون بر اینکه هیچ یک از ضوابط یادشده وجود ندارد، ترکیب مشابهی نیز بدون حرف جرّ «باء» شنیده نشده است تا بتوان به استناد آن، به صورت سماعی آن را زائده دانست.

روبین، با استناد به زائده بودن این حرف در صدد این است که اثبات کند «اقْرَأْ» در آیه اول سوره علق، معادل معنای «ادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ» است. چنان‌که برخی تفسیرها چنین نوشته‌اند (رک: خازن، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۰۰). و چنان‌چه در برخی از آیات نظیر آیه «وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَيَّنْ لَهُ تَبْيِيْلًا» (مزمّل: ۸) فعل «اذکر» بدون حرف جرّ «باء» به کار رفته است، پس می‌توان نتیجه گرفت در آیه اول علق هم «باء» زائده است (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

اما به نظر نگارنده این توجیه نیازمند آن هست که فعل «اقْرَأْ» را در آیه نخست سوره علق به معنای «اذکر» بدانیم و این سبب خروج از لفظ می‌شود و نیازمند قرینه است. که هیچ قرینه‌ای بر اینکه «اقْرَأْ» به معنای «ادْكُرْ» باشد نداریم.

با توجه به این نکته ادبی، روبین با استناد به برخی مفسران مسلمان (ابوحیان، از کسی نقل کرده ج ۸، ص ۴۹۲؛ قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۱۹)، «بِاسْمِ رَبِّكَ» را مفعول «اقْرَأْ» می‌داند در حالی که با اثبات غیر زائده بودن «باء»، «بِاسْمِ رَبِّكَ» مفعول یک فعل محذوف است، یعنی اقرء القران به معنای «مُبْتَدَأًا بِاسْمِ رَبِّكَ» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۰۶) یا مفتتحاً باسم ربک زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۷۵) و همچنین علامه طباطبایی نیز به این مطلب مفصلاً اشاره کرده است. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۳)



۱-۱-۲. توجه نکردن به ظرافت‌های قرآن کریم

ادعای روبین

روبین، به تفسیر فخرالدین رازی - که در توضیح نظر ابو عبیده آمده است - اشاره کرده و می‌نویسد: «به علت شباهت ساختاری آیه اول علق با آیاتی که به جای فعل «أَقْرَأُ»، «أَذْكَرُ» (مثل آیه‌های ۷-۸ سوره مزمل) آمده، معتقد است می‌توان «أَقْرَأُ» را به معنای «أَذْكَرُ» گرفت و مراد از آیه اول علق، یاد کردن نام پروردگار و ستایش و تسبیح او در عبادتی خالصانه همراه با شکر و سپاس باشد» (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

مفردات و گزاره‌های قرآن از جهت معنا با هم ارتباط و پیوستگی دارند؛ یعنی هر واژه در ارتباط با واژگان هم‌نشین خود، موقعیتی دارد که سبب پدید آمدن معنای خاص آن می‌شود. به گونه‌ای که در یک عبارت قرآنی هر واژه در مقایسه با دیگر واژگان جایگاه خاص خود را دارد که ممکن نیست آن واژه به جای واژه دیگر به کار برده شود.

به بیان دیگر، به کار رفتن یک واژه در قرآن کریم اتفاقی یا تصادفی نیست و دقت در کاربرد مفردات آیات قرآن کریم، سبب درک ظرافت‌ها و دقایق معنایی واژگان می‌شود و فرد را از برداشت نادرست باز می‌دارد.

یوری روبین، به دلیل شباهت ساختار ظاهری «أَقْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ» با «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ»، یا «أَذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ»، «أَقْرَأُ» را هم معنای «سَبِّحْ وَ ذَكَرْ» می‌داند در حالی که چنین جایگزینی به علت رعایت نشدن ظرافت‌های معنایی قرآن، باعث می‌شود معنای درستی از آیه نداشته باشیم.

فخر رازی در تفسیرش (مفاتیح الغیب) جهت ردّ این نظر می‌نویسد: «أَقْرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ»، به معنای «أَذْكَرِ اسْمَهُ»، به چند علت قول ضعیفی است؛ نخست اینکه، اگر معنای «أَقْرَأُ»، «أَذْكَرُ» باشد، این معنا پسندیده نیست؛ زیرا وقتی به پیامبر ﷺ وحی می‌شود «أَقْرَأُ»، می‌فرماید: «ما قاریء»، یعنی نام پروردگارم را یاد نمی‌کنم. دوم، این امر از پیامبر ﷺ شایسته نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ غیر از یاد خدا به چیزی مشغول نیست که وقتی امر شود به یاد خدا، ایشان بگویند چه چیزی یاد کنم. سوم، اینکه زانده بودن «باء» در این آیه بی‌فایده است (ر.ک، فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۱۵).

۱-۱-۳. تأثیر نداشتن بسمله در معنای «بِسْمِ رَبِّكَ»

ادعای روبین

روبین می‌گوید: «نظر ابو عبیده را به گونه دیگری هم تفسیر کرده‌اند. واحدی می‌گوید: نظر و تفسیر ابو عبیده یعنی «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، به معنای آن است که پیامبر مأمور شد در آغاز هر قرائتی تأدباً نام خداوند را ذکر کند. تبیین واحدی، ظاهراً بیانگر نظر آن دسته از متکلمان مسلمان است که معتقدند شروع قرائت قرآن باید همواره با اظهار بسمله، یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جمله آغازین سوره‌ها باشد. این گروه اظهار بسم الله را در تمام بخش‌های قرآن لازم می‌دانند، اما در مقابل آنها گروهی هستند که بسمله را در قرائت قرآن اظهار نمی‌کنند» (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، صص ۳۹۲-۴۱۵).

اختلاف نظر درباره بسمله نه تنها تفسیر این سوره، بلکه روایات مربوط به نخستین آیات نازل شده بر محمد ﷺ را نیز متأثر کرده است. در این قسمت یوری روبین به یک مبحث درباره بسمله اشاره دارد و آن اینکه: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بخشی از سوره فاتحه و آیه‌ای مستقل است یا نه؟ آنان که پاسخ مثبت دادند روایتی را نقل کرده‌اند که ترکیبش و هیئتش همانند روایات نزول سوره علق است و در این روایت گفته شده است که بسمله همراه با سوره فاتحه نازل شده است و از سوره علق ذکر می‌آید» (همان).

یوری روبین، روایتی را از ابن اسحاق نقل می‌کند که به قول خودش در کتاب سیره ایشان نیامده است. «محمد صدایی شنید، نگران شد و ابوبکر او را برای مشورت پیش ورقة [بن نوفل] برد و ورقة به محمد گفت: وقتی این صداها آمد گوش کن و نگریز. محمد ﷺ چنین کرد و همان صدا تک تک آیات سوره حمد را خواند و سه بار تکرار کرد» و این دلالت صریح دارد که سوره فاتحه نخستین سوره نازل شده بر محمد ﷺ باشد. و گونه دوم را روایاتی می‌دانند که بسمله را از آیات قرآن نمی‌دانند و در این نقل، بسمله از الفاظ شهادت آمده است (همان).

ارزیابی

در پاسخ باید گفت: چنان‌که پیشتر گفته شد بیشتر مفسران معتقدند نخستین سوره و دست‌کم پنج آیه اول سوره علق از نخستین آیاتی هستند که بر پیامبر نازل شده‌اند (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۹۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۰، ص ۱۱۷؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۴۵).



دوم، در ادعای رویین گفته شد که رویین به روایتی از کتاب ابن اسحاق استناد می‌کند که چنین روایتی در این کتاب نیامده است و لذا چگونه می‌توان به این شاهد ایشان اعتماد کرد؛ از این رو نمی‌تواند شاهد درستی برای ادعای وی باشد.

سوم، این روایت درباره نزول اولین سوره کاملی است که بر پیامبر ﷺ نخستین بار نازل شده و مربوط به نخستین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ نیست تا نامی از سوره علق باشد. چون، آیه الله معرفت پس از بیان نظریات مختلف درباره نخستین چیزی که بر پیامبر ﷺ نازل شده، چنین می‌نویسد: در این باره -اولین نزول بر پیامبر - سه قول هست؛ بیشتر مفسران، سوره علق، برخی سوره مدثر و گروهی سوره فاتحه الكتاب را نخستین نزول وحی بر پیامبر ﷺ می‌دانند. اما میان اقوال سه گانه تنافی جوهری نیست، با توجه به اینکه سه یا پنج آیه نخست سوره علق برای تبشیر به نبوت نازل شده‌اند و این اجماع همه است؛ آنگاه بعد از فترتی، آیاتی از اول سوره مدثر آمده‌اند چنان‌که در حدیث جابر آمده است. و سوره فاتحه الكتاب اولین سوره‌ای است که به صورت کامل بر پیامبر ﷺ نازل شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۷۹).

چهارمین دلیل اینکه، جمله «بِسْمِ رَبِّكَ»، متعلق به کلمه «اقْرَأْ مُفْتَتِحاً» و یا «هُبْتَدَأً بِاسْمِ رَبِّكَ» یا جملات شبیه به اینهاست؛ که متعلق، در تقدیر است، یا اصلاً امکان دارد به خود «اقْرَأْ»، تعلق داشته باشد؛ در این صورت حرف «باء» برای ملابست است، با این تقدیری که گفته شد؛ منافاتی ندارد که «بِسْمِ اللَّهِ» که برای شروع سوره آمده است از خود سوره باشد و «بِسْمِ رَبِّكَ» تکرار آن نباشد؛ زیرا در «بِسْمِ اللَّهِ» اول سوره، خداوند متعال کلام خود را با آن آغاز کرده، اما در «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» خداوند بندگانش را دستور می‌دهد که خواندن قرآن را به نام او آغاز کنند؛ هرچند که در جای دیگر دستور داده هر کاری را که می‌خواهند آغاز کنند، با «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کنند؛ پس در حقیقت آیه محل بحث، دستور العملی است، نظیر امر به گفتن «ان شاء الله» در آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَاۗءًا اِلَّا اَنْ يَّشَاءَ اللّٰهُ» (کهف: ۲۴) هرگز مگو من فردا این کار را خواهم کرد مگر آنکه کلام خود را مقید کنی به خواست خدا» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۲).

۱-۱-۴. توجه نکردن به معنای کلمات

واژه قرائت

ادعای رویین

رویین در مقاله خود بارها با استناد به سخن مفسران مسلمان، «قرائت» را به معنای صرف خواندن و آن هم خواندن از روی یک متن نوشته شده در یک صفحه، دیباچ، یا چیزهای دیگر می‌داند؛ در حالی که مفسرانی چون علامه طباطبایی برای «قرائت» یک معنای عامی در نظر گرفته‌اند که فقط به خواندن از متن، اختصاص ندارد (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

واژگانی از قرآن کریم دارای چندین معنا هستند که برخی مفسران با دقت، به معنای فراگیر آن پی می‌بردند. واژه «قرائت» هم از همین‌گونه الفاظ است که رویین به علت توجه نداشتن به ادبیات قرآنی «اَقْرَأُ» را به همان معنای اولی «قرائت» معنا کرده است. در حالی که مفسر دقیقی چون علامه طباطبایی به نقل از راغب اصفهانی در کتاب مفردات، درباره معنای «اَقْرَأُ» می‌نویسد: «.. کلمه «قرائت» یعنی ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در زبان، و به هر ضمیمه کردنی قرائت گفته نمی‌شود، برای مثال، در جمع کردن گروهی دور هم «قَرَأْتُ الْقَوْمَ» گفته نمی‌شود. علت این امر آن است که تکرار یک حرف از حروف الفبا در زبان را هم قرائت نمی‌گویند. و به هر حال، وقتی «قَرَأْتُ الْكِتَابَ» گفته می‌شود، هم مطالعه، و هم آنجا که جمع حروف و کلمات را تلفظ بکنی، و هم آنجا که این عمل را با شنیدن انجام بدهی، را شامل می‌شود؛ که قرائت در معنای اخیر را تلاوت هم می‌گویند. چنان‌که خداوند متعال فرمود: «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً» (بینه: ۲) فرستاده‌ای از سوی خدا که صحیفه‌هایی پاک را تلاوت می‌کند».

با توجه به معنایی که برای قرائت گفته شد، می‌توان گفت: حالا که «اَقْرَأُ» به طور مطلق است؛ معنای اول مد نظر است، پس «اَقْرَأُ» یعنی «امر به تلقی آیاتی از قرآن» که جبرئیل از سوی خداوند متعال به پیامبر وحی می‌کند، نتیجه اینکه در آیه اول سوره علق، آن حضرت به قرائت کتاب امر شده است، و این امر هم از آیات قرآن است؛ مانند گفتار هر نویسنده‌ای است که در آغاز نوشته‌ای که به دیگری می‌نویسد و توصیه می‌کند که این نامه مرا بخوان، و به آن عمل کن، پس اینکه می‌گوید: «این» و یا «آن» هریک از این الفاظ نیز جزء نوشته است.

خلاصه سخن اینکه، در این آیه به مطلق قرائت دستور داده نشده است و چنین نیست که با



نادیده گرفتن مفعول، فعل «أَقْرَأُ» به طور لازم به کار رفته باشد و همچنین، مراد از این امر خواندن به مردم نیست و حذف متعلق به این معنا نیست که «أَقْرَأُ» در «أَقْرَأُ عَلَى النَّاسِ» به کار رفته باشد؛ هر چند که قرائت بر مردم هم یکی از اهداف نزول وحی است، چنان که در جای دیگر فرمود: «وَأَقْرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء: ۱۰۶) و قرآنی که ما آن را آیه آیه کردیم تا به تدریج بر مردمان بخوانی و به همین منظور هم به تدریج نازلش کردیم» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۲).

واژه ربّ

ادعای رویین

رویین، از به کار رفتن «ربّ» در آیه «بِاسْمِ رَبِّكَ»، به جای اسماء دیگر خداوند، به این نتیجه رسیده که پیامبر در این آیه، امر به ستایش قدرت مطلق خدا شده است (همان).

ارزیابی

در حالی که به کار رفتن «ربّ» در این آیه به معنای توحید ربوبیت است، یعنی همان خدایی که خالق توست، همان ربّ توست؛ یعنی انحصار عبودیت در پروردگار است و رد اعتقاد مشرکان است که می‌گفتند آفریننده جهان و مخلوقات فقط خداست اما مالکیت و ربوبیت جهان بر عهده مقربین است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۳؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۵۶).

۲-۱. نقد محتوایی روایات

۱-۲-۱. مناقضه با قرآن (هماهنگ با داستان غرائق)

ادعای رویین

رویین در مقاله نکاتی بر تفسیر آیه اول علق خود می‌نویسد: چنان چه معروف است آیات سوره علق در روایات راجع به اولین آیات وحی شده بر پیامبر مطرح است اما به نظر می‌رسد که این سوره پس از برخی فرایندها ضمیمه روایات مربوط به اولین تجربه نبوی شده است لذا شایان بررسی بیشتر است. لذا، به شماری از روایات متوسل شده است تا ادعای خود را ثابت کند. از جمله این روایات که رویین برای تبیین ادعای خود آورده است روایاتی است که می‌گویند: پیامبر ﷺ پس از شنیدن

وحی، ترسید و گفت: می‌ترسم کاهن شوم و جنون مرا فرا گیرد. یعنی آن پیامبری که مسئولیت یک امت بر عهده‌اش نهاده می‌شود تا مردم را هدایت کند، با توجه به روایاتی که روایت کرده، چنین توانی ندارد؛ زیرا خودش بر نزول وحی، آگاه نیست (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

اما این ادعا با آیاتی از قرآن متناقض است چرا که نصوص قرآن کریم شهادت می‌دهند که پیامبر ﷺ گمراه نمی‌شود و گمراه نمی‌کند و چیزی جز وحی نمی‌گوید؛ خداوند در آیات اول تا چهارم سوره نجم می‌فرماید: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، که هرگز دوست شما [محمد ﷺ] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید چیزی جز وحی‌ای که بر او نازل شده نیست». با توجه به تفسیرهای گوناگون، پیامبر ﷺ گمراه نشده است و از وجود و نزول جبرئیل آگاه بوده است (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۸۲).

و این روایات بیشتر با اسطوره‌های غرانیق هماهنگی دارند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۱۳۱-۱۳۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۶-۳۶۸)؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: «ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (حج: ۵۲) ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیش برد اهداف الهی خود می‌ریخت) شیطان القاناتی در آن می‌کرد، اما خداوند القانات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند دانایی فرزانه است».

یا آیه قرآنی که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)؛ زیرا خداوند ذکر را نازل کرد، که همان قرآن کریم است و آن را از تغییر و تبدیل حفظ کردند و گفتند که پیامبر معجون است. در پاسخ می‌گوییم: «ما قرآن را نازل می‌کنیم و آن را حفظ می‌کنیم» (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۴، ص ۱۶).

و آیات دیگری که به صراحت اعلام می‌کنند که: شیطان هیچ سلطه‌ای بر پیامبر ﷺ ندارد و هیچ‌کدام از این روایات پذیرفته نیستند که پیامبر بترسد بر اینکه شیطان یا افراد شروری بر وی در هنگام نزول آیات الهی تصرف کنند؛ چرا که خداوند در آیات قرآنی می‌فرماید: «اگر پیامبر



حرفی را از خودش به خدا نسبت دهد حتماً خداوند دست او را مثل مجرمان می گیرد و مجازات می کند» (حاقه: ۴۴-۴۶). چگونه ممکن است پیامبری که از سوی خداوند برای هدایت بشر آمده است، شیطان بر او تصرف کند، در حالی که قرآن کریم می فرماید: «انسان هایی که بر خدا توکل کنند منحرف نمی شوند» (نحل: ۹۹) و چه کسی از پیامبر خدا در توکل بالاتر است؟ پس شیطان بر پیامبر تصرفی ندارد، نه هنگام نزول وحی و نه هیچ زمان دیگر.

۱-۲-۲. مناقضه با مقام عصمت

ادعای رویین

در این روایات به رسول خدا چنین نسبت می دهند که آن حضرت هنگام نزول وحی، به پیامبری خودش شک داشته است و زمان نزول وحی گمان می کرده که آن صدا و آن کسی که میان زمین و آسمان دیده و آن سوره ای که به او نازل می شود، همه از القانات شیطانی هستند و همچنین تردید پیامبر در وحی را متعلق به زمانی می دانند که هنوز عصمت پیامبر متداول نشده بود (رک کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

تردید و شک پیامبر صلی الله علیه و آله یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای تشخیص نبوت خود دست به دامن یک مرد مسیحی می شود، یا اینکه همسرش خدیجه رضی الله عنها که علمی از نبوت ندارد، نبوت وی را تأیید می کند و باعث آرامش حضرت می شود، هیچ کدام با عصمت پیامبر سازگار نیست؛ زیرا عصمت و مصونیت از خطا و لغزش از شرایط نبوت است و بدون آن غرض از بعثت تحقق نمی یابد. از این رو در اصل لزوم عصمت پیامبران الهی، میان علمای ادیان و مذاهب اختلافی نیست، اگرچه در حدود و مراتب آن اخلاف وجود دارد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۸) و عصمت پیامبران از جهات مختلفی قابل بحث است: مصونیت از خطا در دریافت و ابلاغ وحی، مصونیت از مخالفت با احکام الهی در عمل، عصمت از خطا و اشتباه در مسائل اجتماعی و.. (همان).

علمای شیعه پیامبر صلی الله علیه و آله را از همه این نقص ها مبرا دانسته، پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل و بعد بعثت معصوم می دانند و می گویند: «روا نیست بر پیامبران صلی الله علیهم و آلهم، انجام دادن گناهان؛ خواه کبیره باشد یا صغیره، پیش از پیامبر شدن باشد، یا پس از مبعوث شدن به پیامبری» (علامه حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۲۵).

و همچنین آیه الله معرفت از قاضی عیاض نقل می‌کند: که وی بر عصمت پیامبر حجت اقامه کرده است و همه علما بر عصمت پیامبر و منزّه بودنش از مثل این ردائیل اجماع دارند؛ پیامبر از اینکه بتی را بپرستد یا شیطان بر آن تصرف کند یا قرآن براو مشتبه شود. میرا بوده است یعنی پیامبر در تشخیص قرآن و تشخیص جبرئیل و وحی هیچ تردیدی نداشته است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۵۰).

۱-۲-۳. تناقض با دیگر آیات

ادعای رویین

رویین در این روایات به پیامبر ﷺ چنین نسبت داده است که؛ «ایشان پس از نزول جبرئیل، اضطراب درونیش از میان نرفت، تا زمانی که حضرت خدیجه (رضی الله عنها) پیامبر ﷺ را پیش عموی خویش ورقه بن نوفل که یک مرد نصرانی بود، و خود را به رهبانیت زده بود، برد و او به پیامبری حضرت شهادت داد؛ و پس از شهادت آن شخص نصرانی، دل پیامبر آرام گرفت و اضطراب از آن جناب برطرف شد» (رک، کریمی نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

در نقد این دست از روایات - که نسبت اضطراب یا نداشتن آرامش به پیامبر ﷺ را در زمان نزول وحی می‌دهند، به طوری که با شهادت یک نصرانی دلش آرام و قرار می‌گیرد و به یقین می‌رسد که این ندای آسمانی، ندایی است برای اعلام رسالت پیامبر ﷺ - باید گفت: خداوند متعال در آیه قرآنی درباره پیامبر چنین می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي»؛ (انعام: ۵۷) بگو من از سوی پروردگارم در کارم هوشیارم». پس آیا پیامبری را که در کارش هوشیار است می‌توان چنین روایاتی را درباره او پذیرفت که تحت تأثیر یک نصرانی قرار بگیرد، و برای آرامش نفس خود به آن فرد نیازمند باشد. مگر در حرف‌های این شخص چه حجت روشنی بوده است که آرامش را به پیامبر هدیه می‌دهد و پیامبر با گفته وی به رسالت، که امر الهی است ایمان می‌آورد؟ و مگر قرآن درباره پیامبر نمی‌فرماید که: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ (یوسف: ۱۰۸) بگو این است راه من، من بر بصیرتی خدادادی به سوی خدا دعوت می‌کنم، هم خودم و هم هر کس که مرا پیروی کند، که او نیز دارای این بصیرت می‌شود». آیا می‌شود به پیامبری که بصیرت و آگاهی به رسالت خود را از یک شخص عادی گرفته، اعتماد کرد؟ آیا ممکن است پیروان این پیامبر، از کسی پیروی کنند که آرامش و اطمینان قلبی به وحی را از یک نصرانی گرفته باشد و آیا



اگر پیامبری که خاتم الانبیاست، چنین باشد، وضع پیامبران دیگر چگونه است؟ حاشا که این ادعا نه تنها درباره پیامبران قبل از پیامبر اسلام، بلکه درباره پیامبر رحمت و مهربانی درست باشد؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ؛ (نساء: ۱۶۳) ما به تو وحی کردیم همچنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۵۵۵-۵۵۷).

آیا امت‌های این پیامبران هم اعتمادشان به نبوت پیامبرانشان به این علت بوده که مثلاً پیر مردی همچون ورقه بن نوفل گفته است که نوح پیامبری است از سوی خدا، به او ایمان آوردید، یا هود و صالح از پیامبران هستند؟ قطعاً پایه تشخیص نبوت یک پیامبر این اندازه ضعیف نیست. با توجه به آیه ۱۶۳ سوره نساء می‌توان گفت: وحی به پیامبر، از طرف خداوند بوده است و پیامبر خود به این امر آگاهی داشته و این آگاهی به نبوت و رسالت همراه با یقین ۱۰۰ درصد بوده است، نه تنها پیامبر با شهادت شخص دیگر به رسالتش یقین پیدا نکرده، بلکه آن حضرت پیش از هر کس دیگر به نبوت خود از سوی خدای تعالی ایمان و یقین داشته است و اگر چنین نبود، پیروی از چنین پیامبری درست نیست. روایات وارد شده از ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) هم همین مطلب را تأیید می‌کند (همان).

۱-۲-۴. نگاهی دیگر بر ادعای رویین

ادعای رویین

رویین می‌گوید: «در هیچ کدام از روایات نخستین نزول وحی، ذکری از سوره علق نشده است» (رک: کریمی نیا، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).

ارزیابی

در حالی که با مراجعه به کتاب‌های تاریخی می‌توان ادعای او را نقض کرد. چون اولاً، روایاتی از شیعه و اهل سنت ناظر به این مطلب هستند که سوره علق، و دست‌کم پنج آیه اول آن، نخستین آیاتی هستند که بر پیامبر نازل شده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۶۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۴؛ عاملی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۵۱).

ادعای رویین

رویین می‌گوید: قدیمی بودن این روایات دلیل بر این است که نامی از سوره علق در آن روایات نبوده است؛ اما با مراجعه به تفسیر قرن دوم می‌توان اثبات کرد که در تفسیرهای قدیمی این آیه را از نخستین آیات نزول نام برده است (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۳).

همچنین ایشان روایات نادری را از سائب بن یزید نقل می‌کند، در حالی که آن‌گونه که در تاریخ آمده وی در سال سوم یا چهارم بعثت به دنیا آمده و معلوم نیست این روایت درست نقل شده باشد.

وی همچنین روایت دیگری را از ابن اسحاق نقل می‌کند، که در کتاب او نیامده است و احتمال درست بودنش چندان معلوم نیست (بنا به گفته خود مقاله، این روایت در کتاب ابن اسحاق نیست).

ارزیابی

نتیجه اینکه به نظر می‌رسد این‌گونه روایات ضعیف و رکیک، ساخته و پرداخته دشمنان اسلام بوده و خواسته‌اند هم اسلام و هم شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیر سؤال ببرند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۵۵). اما از جهت سندی هم این روایات قابل نقد هستند، ولی با توجه به اینکه نقد آنها در مقالات و کتاب‌های دیگر آمده از آوردن آنها صرف نظر می‌شود. آیه‌الله معرفت در تلخیص التمهید این روایات را نقد و بررسی کرده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۴-۴۸).

۲. نقد منبعی

۲-۱. جهت‌گیری مولف

رویین، در تفسیر آیه قرآن بیشتر سعی می‌کند از تفسیرهایی استفاده کند که او را در رسیدن به پیش‌فرض‌های ذهنی‌اش کمک کنند. در واقع وی با تصوراتی که به عنوان پیش‌فرض‌های درونی خود، همواره در ذهن دارد، می‌کوشد به تفسیر آیه محل بحث بپردازد. مثلاً ایشان از تفسیر قدیمی ابو عبیده که فقط به زائده بودن باء آیه اشاره کرده است از آن جهت ادعای خود استفاده کرده است و یا تفاسیری مثل تفسیر ابن قتیبیه یا تفسیر فخر رازی که حتی در برخی از مطالب که قبل تر نقد شد به نفع خود در جهت اثبات ادعای خود به کار می‌گیرد در حالیکه چنین نیست (ر.ک: کریمی نیا، ۱۳۷۸، ش، ص ۳۹۲-۴۱۵).



۲-۲. رجوع تک بعدی به منابع

رویین، به منابع اسلامی رجوع تک بعدی دارد. وی در نگارش این مدخل اگر می‌خواست تفسیر درستی از آیه به دست دهد، باید به منابع تفسیری شیعه در کنار منابع اهل سنت، اشاره می‌کرد. افزون بر این، منابع اهل سنت را هم گزینشی انتخاب کرده و از هر تفسیری که موافق فرضیه‌اش بوده، نقل کرده است و از دیگر منابع تفسیری اهل سنت که مؤید دیدگاهش نبوده‌اند صرف‌نظر کرده است. برای مثال، بیشتر به تفسیرهای متقدم، مثل تفسیر ابو عبیده، تفسیر ابن قتیبه، یا از کتاب «طبری» روایت نقل می‌کند چون مؤید دیدگاه اویند.

رویین، با رجوع تک بعدی خود به منابع و نیز اعتبار نداشتن آنها، روش درستی را در پژوهش خود انتخاب نکرده است.

۳-۲. برداشت شخصی از منابع (ارائه ندادن دلیل و شاهد برای برداشت‌های خود از تفسیر مفسران)

رویین، در بسیاری از موارد فرضیه‌هایی را از منابع اسلامی بیان می‌کند که صرفاً برداشت و نظر شخصی اویند، نه نظر مفسران مسلمان. وی نظریات شخصی خود را به نام مفسران مسلمان بیان می‌کند. برای نمونه، تفسیری که ابو عبیده در تفسیر مجاز القرآن خود آورده، فقط به نکته نحوی «باء» در «بِاسْمِ رَبِّكَ» اشاره کرده است و زائده بودن «باء» را جایز می‌داند. «أَقْرَأُ اسْمِ رَبِّكَ مجازه أَقْرَأُ اسْمِ رَبِّكَ» (ابو عبیده، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۴). در حالی که رویین به وی نسبت می‌دهد که وی معتقد است «أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ»، یعنی ترغیب و تشویق پیامبر به ستایش خداست. رویین، در قسمی از مقاله مدعی شده است که «بِاسْمِ رَبِّكَ» چنان‌که با توجه به ترجمه محققان حوزه و سیره نبوی، به معنای «به نام پروردگارت بخوان است» در حالی که با رجوع به تفسیرهای مختلف مشخص می‌شود که همه مترجمان و مفسران «بِاسْمِ رَبِّكَ» را «به نام پروردگارت» بخوان ترجمه و تفسیر نکرده‌اند، بلکه به معنای «نام پروردگار را بخوان» گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۰۷، ج ۳۲، ص ۲۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۰۰)، یعنی برای مثال «قَرَأَ الْقُرْآنَ»، «أَقْرَأُ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ». در حالی که با معنایی که رویین ادعا می‌کند، یعنی در خواندن، نام خدا را یاد کند، مثلاً بِسْمِ اللّٰهِ بگو.

۲-۴. تعارض در نقل نظر مفسران

رویین، در نقل دیدگاه مفسران تعارض دارد. برای مثال، در قسمتی از مقاله می نویسد: فخرالدین رازی «أَقْرَأُ» را به معنای «أَذْكَرُ» گرفته است و به این طریق، به دنبال اثبات زائده بودن «باء» در «بِاسْمِ رَبِّكَ» است. در حالی که در قسمت بعدی می گوید این نظر ابوعمیده است و فخرالدین رازی این مورد را قبول ندارد؛ چون مشکل کلامی دارد. اما فخرالدین رازی در تفسیر خود، پس از نقل این نظر از ابوعمیده آن را ضعیف دانسته و قول دوم که اقرأ القرآن است، درست است (ر.ک: فخرازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۱۵).

۳. نقد روشی

رویین، همه پیش فرض های خود را در مقاله به صورت یک نظریه اثبات شده بیان کرده است در حالی که روش درست در کار پژوهشی، نخست بیان فرضیه، سپس آوردن دلیل برای اثبات آن نظریه است و برای اثبات نظریه خود برداشت های شخصی خود را به دیگر محققان قرآنی هم نسبت می دهد.

نتیجه

با توجه به مطالبی که ذکر شد نتایج ذیل به دست آمدند:

اول، آیات اول سوره علق، از نخستین آیاتی هستند که از طریق وحی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده اند؛

دوم، می توان گفت: در «أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»، «أَقْرَأُ الْقُرْآنَ»، یا هر مطلبی که به این معنا باشد؛ در تقدیر است؛

سوم، «باء» در «بِاسْمِ رَبِّكَ» زائده نیست و به تبع آن اقرء نمی تواند معادل «أَذْكَرُ رَبِّكَ» باشد؛ چهارم، در این آیه امر به تلقی وحی شده است، حال با خواندن آن آیات یا گرفتن دریافت آیات قرآنی. پس نمی توان گفت در این آیه خداوند پیامبرش را ترغیب به ستایش خود کرده است؛ پنجم، رویین در بسیاری از موارد فرضیه هایی را از منابع اسلامی بیان می کند که صرفاً برداشت و نظر شخصی خود اوست، نه نظر مفسران مسلمان و او نظریات شخصی خود را به نام مفسران تفسیر می کند؛



ششم، روبین معمولاً با رجوع تک بعدی به منابع، درباره تفسیر این آیه نظر داده است؛ در حالی که اگر به همه منابع اهل سنت شیعه مراجعه می‌کرد نظر دیگری داشت؛ هفتم، در پایان باید گفت: اولاً، روبین دلایل متقنی برای ادعای خود نداشت. ثانیاً، بیشتر مفسران مسلمان تفسیر رایج را درباره این آیه قبول دارند؛ هرچند شماری از مفسران در برخی ادعاها، مثل زائده بودن «باء» در «بِاسْمِ رَبِّكَ» با روبین هم‌نظرند؛ ولی نگارنده تفسیری نیافت که «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» را به معنای دعوت پیامبر ﷺ به ستایش پروردگار تفسیر کرده باشد. نتیجه پایانی اینکه مقاله یوری روبین از سه جهت محتوایی، منبعی و روشی قابل نقد است.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
 ۲. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تاویلات عبد الرزاق)، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
 ۳. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
 ۴. ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، قاهره: مکتبه الخانجی.
 ۵. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
 ۶. بغوی، محمد بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
 ۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
 ۸. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
 ۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷ش)، عقاید استدلالی، قم: مرکز نشر هاجر.
 ۱۰. رضوان، عمر بن ابراهیم (۱۴۱۳ق)، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، عربستان- ریاض: دارالطیبه.
 ۱۱. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، دمشق: دارالفکر.
 ۱۲. زرکشی، بدر الدین (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
 ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
 ۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت- لبنان: دارالفکر.

۱۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق)، الصحیح من سیره النبی الأعظم، قم: دارالحديث.
۲۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی.
۲۲. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۷۸ش)، «نکاتی در تفسیر نخستین آیات سوره علق»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۹، ص ۳۹۲-۴۱۵.
۲۳. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۹۲ش)، زبان قرآن زبان تفسیر (مجموعه مقالات قرآن پژوهی غربیان)، تهران: هرمس.
۲۴. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸)، تلخیص التمهید، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. واقدی کاتب، ابن سعد (۱۴۱۸)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.